

# پژوهشنامه تاریخ عدن اسلامی

Journal for the History of Islamic Civilization

Vol. 55, No. 1, Spring & Summer 2022

سال پنجم و پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱

DOI: 10.22059/jhic.2023.351103.654385

صفحه ۲۴۸-۲۲۳ (مقاله پژوهشی)

## بازشناسی درخت صنوبر و نقش صنوبری در آثار هنری ایرانی - اسلامی براساس شواهد کهن مکتوب<sup>۱</sup>

مژگان خیراللهی ازناوله، اسماعیل بنی اردلان<sup>۲</sup>

(دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳، پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰)

### چکیده

توصیف درخت صنوبری که در متون مکتوب فارسی از گذشته تاکنون بر جای مانده، با درختی که در سده اخیر، متخصصان حوزه علوم گیاهی و کشاورزی صنوبر می‌نامند، متفاوت است و این دو یکی نیستند. پژوهش حاضر به بازشناسی تصویر درخت صنوبر و نقش صنوبری در آثار هنری ایرانی پرداخته است و در راستای این هدف، ویژگی‌های درخت صنوبر را در متون مکتوب دوران اسلامی بررسی و سعی در بازشناسی این درخت از نشانه‌های ثبت شده در متون مذکور می‌نماید. از این‌رو، پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از: چه ویژگی‌هایی برای درخت صنوبر در لغتنامه‌ها، فرهنگ‌ها و متون کهن دوران اسلامی ذکر شده که به کمک آن‌ها بتوان این درخت را از سایر درخت‌ها باز شناخت؟ براساس ویژگی‌های موجود در متون کهن، کدامیک از نقوش موجود در آثار هنری دوران اسلامی را می‌توان بازنمایی درخت صنوبر و شکل صنوبری دانست؟ فرضیه این پژوهش، مبتنی بر آن است که نقش‌مایه موسوم به نقش صنوبری در آثار هنری ادوار تاریخی ایران موجود است، که برگرفته از درخت صنوبر است، و این درخت از خانواده درختان سوزنی برگ بوده و نمی‌تواند درختی از خانواده پوپولوس مانند تیریزی و سپیدار باشد. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تطبیقی و بهشیوه گردآوری داده‌ها، مطالعه کتابخانه‌ای و جستجوی میدانی و اینترنتی انجام گرفته است. برآیند پژوهش حاضر نشان داد که درخت صنوبر از خانواده درختان کاج و از دیرباز یکی از نقوش پرترکار در آثار هنری ایرانی - اسلامی بوده است.

**واژگان کلیدی:** درخت صنوبر، نقش صنوبری، سوزنی برگان، هنر ایرانی - اسلامی.

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری اینجانب در دانشگاه هنر با عنوان «بررسی چیستی نقش بُنّه در هنر اسلامی» به راهنمایی جناب آقای دکتر اسماعیل بنی اردلان است.

۲. عضو هیات علمی دانشگاه بیرجند، دانشکده هنر، گروه صنایع دستی (نویسنده مسئول): m.kheirullahi@birjand.ac.ir

۳. دانشگاه هنر، دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی هنر، گروه پژوهش هنر، bani.ardalan@yahoo.com

## مقدمه

نقش‌مایه‌های درختی همچون سرو، نخل و تاک همواره در میان نقش‌مایه‌های رایج در آثار هنری جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. گاهی، هنرمند نقش‌بند<sup>۱</sup> به‌گونه‌ای صورت درخت را برساو<sup>۲</sup> یا یله<sup>۳</sup> نموده که مخاطب اثر می‌تواند نوع درخت را از نقش آن در آثار هنری تشخیص دهد و گاهی درختی نمادین و خیالی تصویر نموده که معادل بیرون از خیال وی در عالم ماده و مُلک ندارد. درخت صنوبر از درخت‌هایی است که به لحاظ زیبایی در کنار درخت سرو همواره مدنظر شاعران بوده و معشوق را به آن تشبیه می‌نموده‌اند. تصویر درخت صنوبر از واژگان پر تکرار در متون نثر و نظم ایرانی - اسلامی به‌شمار می‌رود؛ اما پرسش اینجا مطرح می‌شود که آیا نقاشان و نقش‌بندان نیز همچون شاعران و نویسنده‌گان، زیبایی این درخت را در آثار خود به نمایش گذاشته‌اند؟ امروزه، درختان خانواده تبریزی و سپیدار<sup>۴</sup> نزد بیشتر متخصصان علوم باستانی، گیاه‌شناسی و کشاورزی درخت صنوبر شناخته می‌شوند؛ (ثابتی، ۴۷) (مصطفیریان الف، ۸۲۹-۸۱۷)؛ (مصطفیریان ب، ۴۲۶)؛ (کریمی، ج ۱، ۵۹۸-۶۰۲)<sup>۵</sup>؛ اما به‌نظر می‌رسد ویژگی‌های بصری و ظاهری درخت صنوبر در متون کهن با درختی که امروزه به صنوبر موسوم است، تطبیق ندارد (تصویر شماره ۱). در پژوهش حاضر با طرح دو پرسش به این موضوع پرداخته می‌شود که چه ویژگی‌هایی برای درخت صنوبر در لغتنامه‌ها، فرهنگ‌ها و متون کهن ذکر شده که به کمک آن‌ها بتوان این درخت را از سایر درخت‌ها بازنایی کرد؟ براساس ویژگی‌های موجود

۱. از آنجا که بسیاری از نقوش درختی در آثاری است که هنرمندان بافنده و سازنده آن‌ها را به‌صورت ذهنی در اثر اجرا کرده‌اند؛ بنابراین در اینجا به‌عمد از واژه نقش‌بند به جای نقاش یا صورتگر استفاده شده است. (نگارنده)

۲. واژه‌ای برگرفته از ساییدن و سایشاست؛ محمدکریم پیرنیا برابر اصلاح استیلزاسیون (فرانسوی stylization) به کار برده است (پیرنیا، ۳۵۱) و در اینجا به‌معنای ساده نمودن نقوش تأم با حذف جزئیات یا تقلیل دادن به‌گونه‌ای که به نقش‌مایه به صورت‌های هندسی نزدیک باشد، به کار رفته است.

۳. اصطلاحی که پیرنیا به معادل انتزاعی و ذهنی به کار برده است (همان، ۳۵۸). اما نگارنده با توجه به معنای این واژه، به‌معنای رها و آزاد، آن را به‌معنای ساده کردن نقوش بدون قید هندسی یا تناسبات هندسی به کار برده است. (نگارنده)

4. Populus

۵. هم‌چنین است، نشریه علمی تحقیقات جنگل و صنوبر ایران که از سال ۱۳۷۷ توسط موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مرتع کشور چاپ می‌شود. برای مطالعه بیشتر به وبگاه این نشریه به نشانی زیر مراجعه فرمایید:

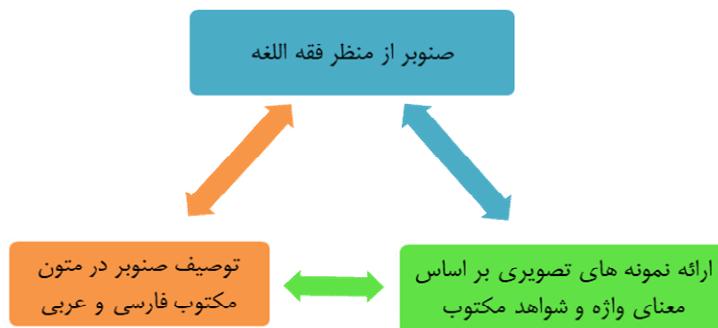
در متون کهن، کدام‌یک از نقوش موجود در آثار هنری دوران اسلامی ایران را می‌توان بازنمایی درخت صنوبیر و شکل صنوبیر دانست؟ در ادامه برای پاسخ به پرسش‌ها و اهداف مطرح شده، داده‌ها و یافته‌ها در دو بخش ارائه می‌شود: بخش نخست به بررسی صنوبیر و ویژگی‌های آن در لغتنامه‌ها، فرهنگ‌ها، قاموس‌ها، توصیفات شاعرانه و ادبی در متون نظم و نثر، و توصیفات دقیق در متون داروشناسی در کتاب‌های طبی پزشکی کهن خواهد پرداخت. بخش دوم براساس یافته‌های بخش نخست به جستجوی نقش صنوبیر در آثار هنری ایرانی اسلامی بر اساس سیر تاریخی خواهد پرداخت.

### روش تحقیق

پژوهش حاضر در دو بخش سامان یافته است: بخش نخست از فقه‌اللغه – که یکی از شبیوهای ورود به پژوهش‌های تاریخی بهشمار می‌آید و به بررسی معنا و برابرنهادهای واژگان در بستر تاریخ، فرهنگ و زبان می‌پردازد – استفاده شد.<sup>۱</sup> اولین گام پژوهش حاضر نیز بررسی واژه صنوبیر بوده است. بدین منظور، ابتدا به فرهنگ‌های لغت فارسی موجود و در دسترس از لغت فرس اسدی طوسی (پس از ۴۵۸هـ) تا عصر حاضر – بر اساس تاریخ تألیف و بازه تاریخی زندگی مؤلف – مراجعه و واژه در آن‌ها جستجو شد. بر اساس نتایج یافته در این بخش می‌باشد واژه در قاموس‌های عربی بررسی می‌شد؛ در این بخش نیز منابع از کتاب العین فراهیدی (پیش از ۱۷۵هـ) تا المُنْجِد فی اللَّغَةِ الْوَئِيْسِ معلوم (۱۳۲۵هـ) مورد بررسی قرار گرفت. سپس واژه در متون منثور و منظوم علمی و ادبی فارسی و عربی بررسی شد. داده‌های این متون نیز بر اساس سیر تاریخی تألیف و بازه زندگی مؤلف، در مقاله آورده شد تا معنا، مفهوم و کاربرد واژه صنوبیر در متون مکتوب ادبی و علمی سده سوم هجری تا سده سیزدهم هجری مشخص شود و از روی توصیف‌های علمی و ادبی بتوان آن را شناسایی کرد.

در بخش دوم؛ بر اساس نتایج داده‌های ارائه شده در بخش پیشین؛ نمونه‌هایی از نقش درخت صنوبیر و شکل صنوبیر در آثار هنری ایرانی در دوران اسلامی ارائه شده است.

۱. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر مراجعه نمایید:  
خیراللهی ازناوله، مژگان؛ بنی اردلان، اسماعیل (۱۳۹۹)، تأملی بر فقه اللغة و دقائق کاربرد آن در حوزه مطالعات تاریخ هنر نمونه‌های مورد مطالعه: بته جقه، چند پنج او هفت، چارباغ. نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، ۲۹(۱۳)، ۲۳-۳۸.



### صنوبر از منظر فقه اللغة

وجود حرف «ص» در واژه صنوبر نشان‌دهنده آن است که این واژه فارسی سره نیست و احتمالاً بایستی لغت وارداتی به دایره واژگانی زبان فارسی باشد و شاید به همین سبب در کتاب لغت فرس و صحاح الفرس لغت صنوبر نیامده است؛ اما در فرهنگ جهانگیری سه مرتبه ذیل مدخل‌های کاژ، ناجو و تراز، صنوبر را برابر این سه واژه ثبت نموده و نوشته است که این واژه تازی [عربی] است (اینجوی شیرازی، ۴۳۱/۱)؛ (همان، ۹۰۴ و ۵۱۴). پس از وی در مجمع الفرس ذیل مدخل ناز و نوز (سروری کاشانی، ۱۴۱۷/۳) در برهان قاطع ذیل مدخل ناز (ابن خلف تبریزی، ۲۰۹۷/۴) در فرهنگ رشیدی ذیل مدخل‌های تراز (الحسینی المدنی التتوی، ۱/۱۷-۴۱۶) و سرو سیاه (همان، ۲۸۹). اما در فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء) و سایر فرهنگ‌های لغت پس از آن یک مدخل به این واژه اختصاص یافته است: نفیسی با اشاره به عربی بودن این کلمه چنین آورده است: «مام درختی و یا بار آندرخت» (نفیسی، ۲۱۷۳/۳). در غیاث‌اللغات ذیل مدخل صنوبر چنین آمده است: «درخت چلغوزه که به هندی چیر گویند و در مدار نوشته که صنوبر درخت چلغوزه و سرو ناز را نیز گویند» (رامپوری، ۱۴/۲). در این کتاب یک بار دیگر ذیل مدخل ناز چنین آمده است: «نورسته و درخت سرو و صنوبر...» (همان، ۴۶۳). در فرهنگ آندراج ذیل مدخل صنوبر چنین آمده است: درخت ناز؛ یعنی درختی است خوشبوی و «صنوبر باز و ناز و نیز سرو را گویند و باز و ناز هر دو لغتاند» (محمدپادشاه، ۲۷۷۰/۴). در فرهنگ نظام ذیل مدخل صنوبر چنین آمده است: «درخت خوش قامت که قد معشوق را شura به آن تشبيه می‌کنند و نام‌های فارسيش کاج و نازو است». (داعی‌الاسلام، ۶۱۴/۳) داعی‌الاسلام ذیل مدخل نازو، آن را درخت کاج، ناز و نوز نیز معرفی نموده که به تازی صنوبر نامیده می‌شود (همان، ۲۹۴/۵)؛ وی ذیل مدخل تراز،

معادل عربی آن را صنوبر دانسته و احتمال جهانگیری را در مجاز بودن آن به معنای زینت و آرایش باغ مطرح نموده است<sup>۱</sup> (همان، ۲۲۸/۲). در لغتنامه دهخدا ذیل مدخل صنوبر درختی از تیره نازویان (مخروطیان) دارای برگهای ضخیم و کوتاه و مخروطهای باریک و دراز تعریف شده است (دهخدا، ۱۵۰۷۲-۳/۱۰)، و از نامهای دیگر آن در لغتنامه دهخدا شاهدرخت (همان، ۹/۷۵)، تراز (همان، ۶۵۷۸/۵) و آرز (همان، ۱۸۲۲/۲) است. دهخدا صنوبرالصغر (همان، ۱۵۰۷۲-۳/۱۰) و صنوبر هندی (همان) را از دیگر انواع این درخت برشمرده است. در فرهنگ فارسی معین ذیل مدخل صنوبر چنین آمده است: «درختی است از تیره مخروطیان که همیشه سبز است و جزو درختان زینتی با غذاها است و تا ارتفاع زیادی رشد می‌کند. برگهای متناوب و سوزنی ولی از برگهای کاج کوتاهتر و ضخیم‌تر است. سطح فوقانی برگ‌ها سبز کمرنگ و سطح تحتانی برگ‌ها سپیدرنگ است. مخروطهای میوه صنوبر باریک و درازند و برخلاف مخروط کاج از درخت به طور کامل جدا نمی‌شوند؛ یعنی در جنگل‌های صنوبر هیچ وقت مخروطهای صنوبر در پای درخت دیده نمی‌شود؛ زیرا مخروط این درخت پس از رسیدن فلس‌هایش به آسانی به وزش باد از مخروط جدا می‌گردد. در حدود ۲۰ گونه صنوبر شناخته شده که در سراسر زمین می‌رویند. برخی گونه‌های صنوبر ۳۰ تا ۴۰ متر ارتفاع نیز پیدا می‌کنند» (معین، ۳۱۶۸/۲)؛ معین با اشاره به خطای رخداده در برابر نهادن درخت سپیدار و تبریزی با صنوبر، به معنای این واژه در زبان عربی اشاره می‌نماید که به اقسام درخت کاج اطلاق شده و به عنوان نام عام همه گیاهان تیره مخروطیان به جز سرو به کار می‌رود (همان، ۲۱۶۹). معین ذیل مدخل تراز نیز به صنوبر اشاره نموده است (همان، ۱۰۵۹/۱). همچنین ذیل مدخل شاه درخت، آن را برابر صنوبر ثبت نموده است (همان، ۲۰۰۸/۲)؛ او ذیل مدخل دیودار، آن را صنوبر هندی، شجره الجن و درختی از خانواده کاجیان برشمرده است (همان، ۱۶۰۱). در مقابل مطالب فوق که درخت صنوبر را درختی از خانواده مخروطیان برشمرده‌اند؛ حسن‌دوست در فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی این واژه را «نام چند نوع گیاه درختی از خانواده بید با برگ‌های براق که در کنار جوی‌ها کاشته می‌شود و چوب آن در کاغذسازی و کبریتسازی به کار می‌رود، درخت تبریزی، سپیدار<sup>۲</sup>» دانسته؛ اما در ادامه چنین آورده است: «عربی صنوبر ... به گمان آیلرس احتمالاً از فارسی چیلغوز بار<sup>۳</sup> ماخوذ است (ظاهراً به مناسبت شباهت میوه صنوبر یعنی

۱. نگارنده این سطور مطلب فوق را در فرهنگ جهانگیری چاپ دانشگاه فردوسی نیافت.

2. *Populus*

3. *Cilyoz-bar*

چلغوزه، به چلغوز فصله مرغ و گنجشک و کبوتر و نظایر آن) لغت عربی: صنبه سرگین خشک شده نیز به همین جا مربوط است» (حسن دوست، ۱۹۵۲/۳).

برپایه آنچه گفته شد، دو نکته قابل تأمل وجود دارد؛ نخست اینکه، صنوبر واژه‌ای فارسی نبوده و بنابر داده‌های فرهنگ‌های لغت فارسی یک واژه عربی است؛ لذا بایستی معنای این واژه در زبان و ادبیات عرب جستجو شود و دیگر اینکه دو دیدگاه درباره این درخت وجود دارد؛ نخست - که البته نظر اکثریت نیز هست - آن را درختی همیشه سیز از خانواده سوزنی برگان برشمرده و دارای مخروط است و بادام نشک یا چلغوزه دانه آن است. دوم اینکه در دهه‌ای اخیر این درخت را از خانواده درختان سپیدار<sup>۱</sup> (کبوده) و تبریزی<sup>۲</sup> (راجی، شالک) قلمداد نموده است. درباره این درختان باید گفت که پهن برگ بوده و خزان کننده هستند، در عین حال صمغ و مخروط هم ندارند (URL1 & URL2) ( تصاویر شماره ۱ و ۲).



تصویر شماره ۱: سمت راست: ردیف درختان خزان کرده سپیدار در فصل پاییز؛ سمت چپ: برگ درخت سپیدار. منبع: (URL3)

1. *Populus alba*, silver poplar, silverleaf poplar or white poplar  
 2. *Populus nigra* or black poplar



تصویر شماره ۲: سمت راست: درخت تبریزی (شالک، راجی); سمت چپ: برگ و بذر این درخت. منبع: (URL4)

### صنوبر در لغت عرب

صنوبر در کتاب *العین*، درختی همیشه سبز معروفی شده است (فراهیدی، ج ۷، ۱۸۰). ابن دُرید این کلمه را *مَعْرَب*<sup>۱</sup> دانسته که وارد زبان و ادبیات عرب شده است (ابن درید، ۳۱۳/۱). در *تذهیب اللغة*، صنوبر میوه درخت ارز نامیده شده، و درخت به نام میوه خود موسوم شده است (الازھری، ۱۹۱/۱۲). بعد از ازھری در بیشتر قاموس‌ها به همیشه سبز بودن و نام میوه و درخت ارز اشاره نموده‌اند (ابن سیده، ۳۹۹/۸). ابن سیده در کتاب المخصوص اشاره می‌کند که درخت ارز در عراق صنوبر نامیده می‌شود (ابن سیده، ۱۴۰/۱۱). کتاب *الماء*، ذیل چهار مدخل الارز، حب الصنوبر، الحلواز و الراتنج به ارائه مطالبی در باب صنوبر، ثمر و صمخ آن پرداخته است (ازدی، ۵۰/۱)؛ (همان، ۲۸۸)؛ (همان، ۳۳۸)؛ (همان، ۵۵۲/۲). در کتاب *المغرب* فی ترتیب المعرّب<sup>۲</sup> درخت صنوبر چنین توصیف شده است: «درختی که ثمر و میوه آن مانند بادام کوچک است، برگ آن

۱. معرب به کلمه‌ای گفته می‌شود که از زبان‌های غیر عربی وارد زبان عربی شده و عرب‌ها با تغییراتی آن واژه را در زبان خود به کار می‌برند؛ مانند قاشان که معرب کاشان است (نگارنده).

۲. المغرب فی ترتیب المعرّب از معاجم عربی است که به شرح الفاظ غریبی که در کتاب‌های فقه حنفی وجود دارد پرداخته است (نگارنده).

مانند مژه، ریشه ریشه [سوزنی شکل] است و از رگ‌های<sup>۱</sup> آن صمع گرفته می‌شود» (المطرزی، ۴۸۴/۱). در قاموس المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی به صمع دار بودن این درخت اشاره شده است (فیومی، ۳۴۸). در کتاب شفاء الغلیل فيما فی کلام العرب من الدخیل صنوبر ذکر شده و مَعْرَب دانسته شده است (خفاجی، ۱۹۷). در الطراز الاول و الکناز لما علیه من لغة العرب المعمول، صنوبر درختی عظیم شمرده شده که رویشگاه آن کوهستان و منطقه سردسیر است (مدنی، ۲۶۹/۸). در المتجدد فی اللغة، سه مدخل پشت سر هم به صنوبر، صنوبری و صنوبریات اختصاص یافته است (معلوم، ۴۳۶/۲). معلوم ذیل مدخل الصنوبریات، آن را نام گونه‌ای از درختان همیشه سبز، و دارای صمع همانند ارز، تنوب، عرعر و سرو می‌داند. (همان) یعقوب کردی نیشابوری در کتاب البلغه ذیل بخش اصناف درختان، صنوبر را بار و ثمر درخت الارزه – که همان نوز است – آورده است (کردی نیشابوری، ۳۰۸). ادیب نطنزی در کتاب دستوراللغه در برابر مدخل ارز عربی درخت صنوبر را ثبت نموده است (ادیب نطنزی، ۴۴). میدانی در کتاب المرفاه نیز که منسوب به ادیب نطنزی است، عین مطالب البلغه ذیل مدخل الارزه و الصنوبر ذکر شده است (ادیب نطنزی، ۱۳۷). در کتاب السامی فی الاسامی برابر الارزه و الصنوبر مطالب کردی نیشابوری تکرار شده است (المیدانی، ۵۲۱). زمخشri در مقدمه‌الادب نام فارسی صنوبر را چنار ذکر نموده است (زمخشri، ۱۷). این مطلب بر خلاف همه معانی عربی ذکر شده برای واژه صنوبر در قاموس‌ها و کتاب‌های لغت عربی و فارسی است و بهنظر می‌رسد زمخشri الصنار که معرف چنار است را با اسم الصنوبر یکی پنداشته است. در نصاب الصبيان نیز نام صنوبر در فارسی ناؤ و آمده است (الفراهی، ۱۲). همچنین فراهی انتهای این بیت نام عربی درخت چنار را دلب ذکر نموده است. وی در بیت بعدی با ذکر نام درخت سپیدار و برابرنهاد عربی آن عثام مشخص می‌نماید که درخت صنوبر با درخت سپیدار یکی نبوده و این دو نام برای دو درخت متفاوت به کار می‌رود (صاحب، ۱۶/۲).

غَرَبٌ پَدِ اسْتُ و صَنُوبِرٌ خِلَافٌ نَّاثِرٌ بِيدٌ	چو نخل خرما، فِرِصَادٌ توتُّ دُلْبٌ چنار
وَرَقٌ چِه بِرَگٌ درختِتُ و غُصَنٌ شاخٌ درختُ	چو دَوَحَه بِيَخٌ درختُ و عثام اسفیدار
به نظر می‌رسد اشتباهی در درج یا استنساخ این واژه رخ داده باشد؛ زیرا نام صحیح	

۱. بهنظر می‌رسد نویسنده واژه رگ را برای توصیف پارانتیسم‌های درخت صنوبر به کار برده، که لوله‌هایی هستند که وظیفه انتقال و دفع رزین و صمع را از برگ‌ها به بیرون تنه درخت برuehده دارند (نگارنده).

این درخت عیثام است: «الْعَيْثَامُ وَ الْوَاحِدَةُ عَيْثَامَةٌ»: شَجَرَةَ بَيْضَاءٍ (المیدانی، ۵۲۱).

### ویژگی‌های صنوبر در متون مکتوب فارسی و عربی

کتاب النبات ابوحنیفه دینوری یکی از منابع کهن گیاه‌شناسی سده‌های نخست اسلامی است. ابوحنیفه شاگرد اسحاق بن یعقوب اهوازی معروف به ابن السکیت (۲۴۴-۱۸۶) لغوی بزرگ است که یکی از آثار او کتاب الشجر و النبات<sup>۱</sup> بوده است (الزرکلی، ۱۹۵/۸). کتاب النبات مجموعه‌ای شش جلدی که امروز تنها جلد سوم و بخشی از جلد پنجم در دسترس پژوهشگران است. ابوحنیفه ذیل بخش‌های باقی‌مانده از این کتاب می‌نویسد: زِفت<sup>۲</sup> از درخت ارز و صنوبر گرفته می‌شود (دینوری، ۱۱۸).

در میان کتاب‌های علمی کهن، کتاب‌های ادویه مفرد و داروشناسی در طب نیز می‌تواند در بازشناسی درخت صنوبر راه‌گشا باشد؛ زیرا این متون می‌بایست به پزشکان و داروشناسان از ویژگی‌های گیاهان و درختان مورد استفاده در درمان بیماری‌ها شناخت درست و دقیقی می‌دادند تا آن‌ها به شناسایی و به کارگیری صحیح این داروها در درمان بیماران قادر باشند. محمدبن‌زکریای رازی در کتاب الحاوی فی الطب یک مدخل به ذکر خواص دانه، برگ، پوست، صمع و چوب درخت صنوبر اختصاص داده و بارها در ساخت داروهای گوناگون از بخش‌های مختلف صنوبر، به‌ویژه دانه و انواع صمع صنوبر نام برده است (رازی، ۵۰/۷ - ۲۴۸ و همان، ۳۳۳/۵). در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه اولین مدخل حرف «صاد» به درخت صنوبر پرداخته شده است (ابومنصور هروی، ۲۰۹). همچنین هروی برگ و چوب درخت صنوبر پرداخته شده است (ابومنصور هروی، ۲۸۶) و ذیل مدخل راتینج آن را صمع درخت صنوبر دانسته و خواص آن را ذکر نموده است (همان، ۱۶۷). شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در بخش ادویه مفرد کتاب القانون فی الطب ذیل سه مدخل به صنوبر، حب‌الصنوبر و راتینج پرداخته است (ابوعلی‌سینا، ج ۲، ۳۰۵ و همان، ۱۶۰). همچنین او ذیل درخت دیودار آن را درخت صنوبر هندی نامیده است (همان، ۱۲۱). ابوریحان بیرونی در کتاب الصیدنه فی الطب مطالب تازه‌تری نسبت به دیگران آورده است؛ او ذیل مدخل حب‌الصنوبر برابر فارسی آن را «بادام نشک» آورده

۱. نگارنده این سطور به این کتاب دست نیافت.

۲. صمعی سیاه رنگ است که علاوه بر کاربردهای دارویی، کابردی مانند قیر در عایق بندی دارد. برای مطالعه بیشتر به مدخل زفت در جلد نهم لغتنامه دهخدا مراجعه بفرمایید (نگارنده).

است؛ ابوریحان به نقل از دیسکوریدوس درخت صنوبر را شبیه درخت ارز برشمرده و به نقل از ابوحنیفه دینوری درخت ارز را صنوبر ماده نامیده که ثمر آن را بادام صنوبر می‌خوانند. در ادامه گفته است که اوریباسیوس<sup>۱</sup> (۴۰۲-۳۲۵م.) صنوبر را قیدروس نامیده است (ابوریحان بیرونی، ۷-۶۸۵). این درخت بر اساس تصحیح کریموف با املای یونانی Κέδρος همان درختی است که تلفظ نام یونانی آن کِدرُوس و تلفظ نام لاتینی آن سِدرُوس است. در نسخه چاپی ترجمه عربی کتاب دیسکوریدوس ذیل مدخل الصنوبر چنین آمده است که این درخت را دارای انواعی است و یکی از انواع آن که فیطوس نامیده می‌شود، درخت معروفی است (دیسکوریدوس، ۱/۱۱۱). ابوریحان، زبان یونانی را از یک یونانی ساکن ایران آموخته بود، لذا نظر وی درباره نام یونانی این درخت نسبت به ترجمه کتاب الحشایش دیسکوریدوس از اعتبار بیشتری برخوردار است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که در ترجمه‌های چند باره کتاب دیسکوریدوس و استنساخ‌های متعدد، سه‌وی اتفاق افتاده و قیدروس به فیطوس بدل شده باشد.

به‌نظر می‌رسد توضیحات عقیلی خراسانی در مخزن‌الادویه (۱۱۸۵ه.ق.) ذیل مدخل

صنوبر نیز یکی از کامل‌ترین توصیف‌های موجود در منابع فارسی بهشمار می‌آید:

«صنوبر... آن دو صنف می‌باشد ذکر و انشی[؛] ذکر آن دو نوع می‌باشد یکی بستانی و آن درخت بزرگی است قریب بچنار برک آن شبیه بخیاطه قوی و بخلال بلندی بقدر یک شبر و سبز تیره رنگ و ثمر آن بشکل دل حیوان و بقدر دل کوسفنده و بزرگتر از آن و شبیه بشمر شریفه که ثمر هندیست و خانه خانه و بعد رسیدن و خشک شدن از هم شکافته می‌کردد و خشی است و مغزی ندارد و ماکول نیست و درخت آن را بفارسی ناز و ناجو و بشیرازی کاج و ثمر آن را پر کاج نامند و راتینیج صمع این است و دوم جبلی که در سردسیر بهم می‌رسد و ثمر این نیز ماکول نیست و از مطلق آن مراد اینست و درخت این شبیه بدرخت ابهل و بسریانی ازرند نامند و چوب این چرب و بجای شمع و چراغ و مشعل می‌سوزانند و قطرانی که ازین بعمل می‌آید رقیق‌تر و قلیل المनفعت‌تر از شربین است و انشی آن نیز دو نوع است یکی بکیر و چلغوزه ثمر این است و در شیروان و اقصی آذربیجان و بعضی جاهای از ملک روم و کشمیر و غیرها بسیار بهم می‌رسد و دوم صغیر و آن را تنوب نامند و ثمر آن را قضم قریش و عامه اهل شیراز این را فستق نامند ... دانه صنوبر پهن و بی‌مغز و ثمر چلغوزه مغزدار و مغز آن اندک باریک فتیله شکل بقدر دانه خرما کوچکی و در غلافی اندک صلب که بدست شکسته می‌کردد و ثمر آن را چون در آتش اندازند بعد از

۱. اوریباسیوس (۴۰۲-۳۲۵م.) پژشك بر جسته یونانی و نویسنده هفتاد جلد دانشنامه پژشكی (ابوریحان بیرونی، ۸۶).

کرم شدن منشق کشته آوازی کرده دانهای چلغوزه از میان خانهای آن جسته برمیآیند و نیز نوعی دیگر از صنوبر می‌شود درخت آن متوسط در بزرگی و کوچکی و خوش‌منظر و آن را نوش نامند و برک آن اندک پهنه و مشرف متشعب خوش‌منظر ... و در شربین اشاره بدان شد و درخت صنوبر را خزان نمی‌باشد ... (عقیلی خراسانی، ۵۱۸).

همیشه سبز بودن یکی از ویژگی‌های درخت صنوبر است که مورد توجه ادبیان نیز قرار گرفته است. در سندبادنامه به همیشه سبز بودن درخت صنوبر و سرو حتی در سرمای سخت زمستان اشاره شده است: «زمستان بر جهان تاختن آورده و لشکر سرما بر خیل اشجار و اثمار شبیخون کرد ... و جز عمامه بر فرق صنوبر و قبا در قد سرو نماند» (ظهیری سمرقندی، ۹۱). صائب تبریزی یکی از شاعرانی است که در دیوان اشعار او بارها از صنوبر سخن به میان آمده است. او چندین بار به همیشه سبز بودن این درخت همانند سرو اشاره نموده است.

«پروای سرد و گرم خزان و بهار نیست آن را که همچو سرو و صنوبر قبا یکی است»  
(صائب تبریزی، ۳۸۴/۱)

«دل شکسته به دست آر کز ریاض جهان همیشه سبز صنوبر به اعتبار دل است»  
(همان، ج ۲، ۸۴۳)

بار درخت صنوبر در شعر شاعران به قلب و دل تشبیه شده است:  
«شکل صنوبری که دلش، نام کرده‌اند سلمان به یاد قد تو، در بر گرفته است»  
(سلمان‌سازی، ۱۰۴)

«صنوبر، تو چه دل بسته‌ای به هر شاخی؟ چو سرو باش که از بار دل شوی آزاد»  
(هلالی‌جفتایی، ۴۰)

شاعران به نیفتادن ثمر صنوبر در زیر درخت و مخروط‌های شکسته صنوبر روی شاخه نیز توجه نموده‌اند:

«مشکل است از مردم آزاده دل برداشتن از صنوبر کی به افšاندن فتد دل بر زمین؟»  
(صائب تبریزی، ۳۰۰۱/۶)

«قلب صنوبر ز فراقش کفید<sup>۱</sup> تا قد آن سرو دلارام دید» (بهار، ۸۵۹)  
آخرین نکته‌ای که ادبیان به آن اشاره نموده‌اند؛ بلند قامتی توأم با اعتدال این درخت است؛ به‌گونه‌ای که همچون سرو، با قامت دلبران زیبا ارتباط تنگاتنگ دارد. در میان شعر شاعران فارسی، شاید حکیم ابوالقاسم فردوسی نخستین کسی باشد که واژه صنوبر

۱. کفید: کفیت، ترکید، شکافت، از هم باز شد. (ابن خلف‌تبریزی، ۱۶۶۴/۳)

را یکبار در توصیف زیبایی دختران شاه یمن در شعر خود به کار برده است:  
 «سه خورشید رخ را چو باغ بهشت  
 که موبد چو ایشان صنوبر نکشت»  
 (فردوسی، ۷۳)

و پس از او در شعر شاعران فارسی زبان بسیار تکرار شده است:  
 «بری چون سیم و قدّی چون صنوبر  
 همه جایش ز یکدیگر نکوتر»  
 (عطار نیشابوری، ۸۸)

«بزم درآ و می بده رسم بهار نو بنه  
 ای رخ تو چو گلشنی وی قد تو صنوبری»  
 (مولوی، ۹۲۵)

«با قامت بلند صنوبر خرامشان  
 سرو بلند و کاج به شوخی چمیده‌اند»  
 (سعدی شیرازی، ۵۲۵)

«سرو رفتاری صنوبر قامتی  
 ماه رخساری ملایک منظری» (همان، ۶۸۳)  
 «شکل صنوبر قد تو چون پدید شد  
 بشکفت سرو از قد همچون صنوبرت»  
 (امیر خسرو دھلوی، ۱۰۷)

«در نعل سمند او شکل مه نو پیدا  
 وز قد بلند او بالای صنوبر پست»  
 (حافظ شیرازی، ۱۰۳)

«وان گرز گران را که سپردست به خشخاش  
 وان قامت موزون زکجا یافت صنوبر»  
 (قاآنی، ۳۴۶)

در کتاب شرح تطبیقی گیاهان دارویی کهن، درخت صنوبر قابل تطبیق با همه گونه‌های درختان خانواده کاج دانسته شده است (قهرمان؛ اخوت، ۲/۶۱-۳۶۰). امروزه در تقسیم‌بندی‌های علم گیاه‌شناسی، درختان خانواده کاج<sup>۱</sup> یکی از هفت خانواده مهم و شناخته‌شده درختان سوزنی برگ (بازدانگان) در جهان هستند.<sup>۲</sup> درختان تیره کاج دارای ۱۰ جنس و بیش از ۲۵۰ گونه‌اند. از مهم‌ترین جنس‌های این تیره می‌توان به پینوس<sup>۳</sup>، پیسه‌آ، آبیس و سدروس اشاره نمود (مرتضوی؛ طالبی، ۱۴۴). در

1. Pinaceae

۲. مهم‌ترین خانواده‌های سوزنی برگ جهان عبارت‌اند از: خانواده کاج (Pinaceae)، خانواده کاج مطبق (Cupressaceae)؛ خانواده سرو (Araucariaceae)؛ خانواده سرخدار (Taxaceae)؛ خانواده پدوکارپاسه (Pedocarpaceae)؛ خانواده تاکسودیا (Taxodiaceae)؛ خانواده سفالوتاکساسه (Cephalotaxaceae) (مرتضوی؛ طالبی، ۲۶).

3. Pinus

صفحه‌های پیشین به نام سدروس اشاره شد؛ نام علمی سدروس از نام یونانی آن کِدروس<sup>۱</sup> اقتباس شده است (ثابتی، ۲۰۶) که به معنای درخت صمغ‌دار است. همه گونه‌های این جنس، درختانی هستند همیشه سبز و تک پایه؛ تنہ درخت راست و مستقیم بوده و شاخه‌های اصلی نسبتاً کوتاه و عمود بر محور تنہ و با زاویه زیادی از آن منشعب می‌شوند. شاخه‌های اصلی پایینی، متمایل به زمین و با نوک خمیده به سمت بالا قرار دارند. شاخه‌های فرعی پر انشعاب و شاخه‌های کوتاه فراوانی بر روی آن ایجاد می‌شود. جنس سدروس دارای سه گونه مهم است: سدر دئودارا<sup>۲</sup>، سدر لبنان<sup>۳</sup> و سدر اطلس<sup>۴</sup> (مرتضوی؛ طالبی، ۵۶-۹)؛ در میان این سه گونه، سدروس، سدروس دئودارا که به سدر هیمالیا نیز معروف است «از درختان سوزنی برگ ممتاز و خوشمنظره است که در موطن اصلی اش کوهستان‌های هیمالیا ارتفاعی برابر ۵۰ متر و قطری بیش از ۲/۵ متر به دست می‌آورد» (زارع، ۲۵۷). ثابتی نام علمی این درخت برگرفته از نام محلی این درخت یعنی دیودار دانسته که در زبان عربی به نام‌های شجره‌الجن و صنوبر هندی موسوم است(ثابتی، ۲۰۷). در افغانستان اهالی بومی آن را دیو درخت می‌نامند(زارع، ۲۵۷). دیودار «درختی است مخروطی شکل و نوک تیز، بلند و باریک که تا سطح زمین پوشیده از برگ‌های متراکم برنگ سبز تیره است»(روحانی، ۱۰۳). در سایت بین‌المللی نام علمی گیاهان به اتیمولوژی نام این درخت بهطور ویژه توجه شده و با ذکر نام سانسکریت این درخت، به دیو و دئو و ارتباط آن با تئو در زبان یونانی به معنای خدا اشاره شده و سپس دار، دارو و دارا به معنای درخت آورده شده است(URL 5). جمله‌ای که در توصیف این درخت بارها در کتاب‌های علوم باستانی جدید با اندکی تغییر تکرار شده، قابل تأمل است: درختی زیبا با نمای عمومی هرمی، که سرشاخه‌های اصلی فرم افتاده به خود می‌گیرند(روحانی، ۱۰۳)؛ (مصطفی‌یان، ۵۴۶؛ مرتضوی، طالبی، ۵۸؛ زارع، ۲۵۸) (تصاویر شماره ۳ و ۴)

---

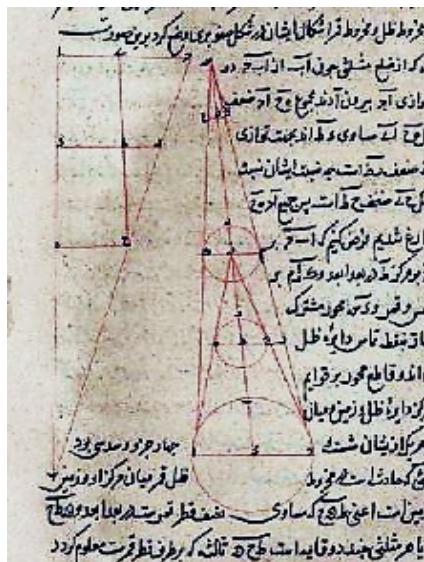
1. Kedros  
2. Cedrus Deodara  
3. Cedrus Libani  
4. Cedrus Atlantica



تصویر شماره‌ی ۳: نهال درخت سدر دیودار.  
منبع: (URL6)



تصویر شماره‌ی ۴: درخت سدر دیودار (صنوبر هندی).  
منبع: (URL7)



تصویر شماره‌ی ۵: شکل رسم شده از ظل صنوبری در نسخه خطی کتاب اختیارات مظفری، کتابت شده در سال ۸۴۹ هجری.  
منبع: قطب الدین شیرازی، (۲۱۲).

بر پایه آنچه گفته شد، دو درخت از درختان خانواده صنوبر کاملاً قابل شناسایی هستند؛ درخت کاج چلغوزه و سدر دیودار که صنوبر هندی نیز نامیده می‌شده است؛ یکی از زیباترین درختان سوزنی برگ هرمی شکل است. لذا تا اینجا شناخت نسبی درباره درخت صنوبر حاصل شد؛ حال باید به شکل صنوبری پرداخته شود.

در کتاب‌های مرتبط با نجوم سایه زمین در آسمان به شکل صنوبری توصیف شده است؛ برای نمونه در روضة المنجمین چنین آمده است: «...کی چون شمس قاعده بود و

زمین در میانه، نقطه شکل مخروط صنوبری... چون شکر طبرزد<sup>۱</sup> بفلک عطارد رسد» (ابن أبيالخیر رازی، ۱۳۲). خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هق) نیز در کتاب زبده الهیئه چنین آورده است: پس نور آفتاب بر زیادت از یک نیمه ماه افتاد و آنچه غیر نورانی نماید، آن را سایه افتاد، بر شکل مخروطی صنوبری که بر یک نقطه منعدم شود (نصیرالدین طوسی، ۴۱). خواجه از شکل مخروط صنوبری چند جای دیگر نیز سخن بهمیان آورده است (همان، ۴۴ و ۷۳). در کتاب اختیارات مظفری (۸۴۹ هق) علاوه بر اینکه قطبالدین شیرازی سایه زمین را شرح داده، تصویر این سایه در نسخه خطی متعلق به سال ۸۴۹ هق. نیز ترسیم شده است: «و سایه زمین بر شکل مخروط صنوبری باشد که بر نقطه‌ای که در خلاف جهت آفتاب است منتفی شود» (قطبالدین شیرازی، ۲۱۸). (تصویر شماره ۵)

خاقانی نیز در شعر خود دو بار به ظل صنوبری اشاره نموده است:

«ظل صنوبر مثال گشت به مغرب نگون      مهر ز مشرق نمود مهره زر آشکار»  
(خاقانی شروانی، ۱۸۴)

و نیز

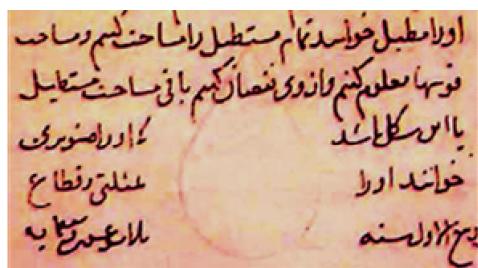
«بقای شاه جهان باد تا دهد سایه زمین به شکل صنوبر فلک به لون سداب»  
(همان، ۵۷)

شاید مهم‌ترین سند علمی مصوری که درباره شکل صنوبری می‌توان ارائه داد در سفینه تبریز ثبت و ضبط شده است. سعدالدین مسعود بن احمد خاصبگی نویسنده رساله البديع فی علم الحساب ذیل سه سطر آخر مقاله سوم که به مساحت اشکال هندسی اختصاص دارد؛ ابتدا شکلی رارسم نموده و چنین آورده است: «... این شکل باشد که او را صنوبری خوانند او را [به] مثلثی و قطاع دایره قسمت کنیم و مساحت کنیم والله الهادی»<sup>۲</sup> (ابوالمسجد تبریزی، ۴۰۸)؛ ابوالمسجد تبریزی در شامگاه یکشنبه ربیع الاول سال ۷۲۳ هق رونوشت برداری از این نسخه را برای ثبت در سفینه تبریز به پایان برده است (همان) (تصویر شماره ۶)؛ پیش از این توصیف نیز، چندین بار در صفحات متعددی از همین رساله به مهر سرخ رنگی به شکل صنوبری ممکن شده است<sup>۳</sup> (تصویر شماره ۷).

۱. بهنظر می‌رسد که شکر طبرزد همان کله قند باشد. (نگارنده)

۲. با تشکر از جناب آقای دکتر سعید خودداری نائینی، عضو محترم هیأت علمی دانشگاه هنر.

۳. با سپاس از جناب آقای دکتر سعید خودداری نائینی؛ برای مطالعه بیشتر در خصوص مهرهای صنوبری سفینه تبریز به مقاله زیر رجوع کنید:  
←



تصویر شماره ۶: تصویر و توضیح شکل صنوبری در

رساله البديع في علم الحساب  
(ابوالمسجد تبریزی، ۴۰۴)



تصویر شماره ۷: نمونه‌هایی از مهرهای  
صنوبری در سفینه تبریز (همان، ۱۵۰)

در نسخه خطی اختیارات مظفری متعلق به سال ۸۴۹ هجری نیز چنین آمده است:  
«مخروط مستدیر را مخروط صنوبری خوانند» (قطالدین شیرازی، ۷).

### نمونه‌های نقش صنوبری در آثار هنری ایرانی - اسلامی

با توجه به آنچه تا اینجا از متون مکتوب کهنه شاهد آورده شد؛ درختان صنوبر درختانی سوزنی برگ از خانواده درختان کاج هستند که شکل کلی آن‌ها هرمی و مخروطی بوده است؛ شکل هندسی که همانند شکل کلی این درخت است نیز در متون کهنه شکل صنوبری نامیده شده و نقش آن در کتب علمی ریاضی و نجوم ثبت و ضبط گردیده است. حال می‌توان به جستجوی این نقش‌ماهیه هم به شکل درخت و هم به صورت شکل صنوبری پرداخت. در ادامه نمونه‌هایی از این نقش‌ماهیه بر اساس سیر تاریخی ارائه شده است.

#### ۱- نخستین نمونه تصویری که نگارنده این سطور از نقش صنوبری در دوران اسلامی



یافت، یک قطعه گچ بری  
مکشوفه از جزیره خارک  
متعلق به اواخر دوران  
ساسانی و اوایل دوران  
اسلامی است که به شماره

تصویر شماره ۸: نقش درخت صنوبر بر روی یک قطعه گچ بری به  
بعاد  $۱۴,۵ \times ۲۷*$  سانتی‌متر، مکشوفه از جزیره خارک، متعلق به اواخر  
دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی، محل نگهداری: موزه ملی ایران،  
شماره ثبت: ۳۳۰۵. منبع: کاتالوگ موزه ملی با عنوان گچ بری در  
آرایه‌ها و تزیینات معماری دوران اشکانی و ساسانی.

→ شیخ‌الحكما‌بی، عمال‌الدین (۱۳۸۶)، «مهرهای سفینه تبریز»، نامه بهارستان، فوریه، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۷۸-۱۷۳.

قطعه گچبری شده، هم درخت صنوبر سه بار تکرار شده و هم چهار نقش صنوبری شکل قابل مشاهده است (تصویر شماره ۸).

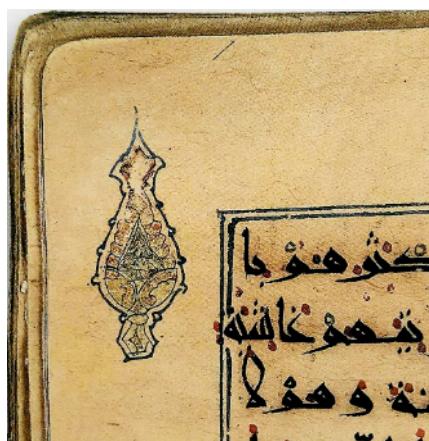


۲- یکی از نخستین نقوش صنوبری شکل متعلق به فرهنگ و تمدن اسلامی بخش‌های بازمانده از گچبری‌های مسجد نه گنبد بلخ است (تصویر شماره ۹).

۳- از دیگر هنرهايی که شکل صنوبری و درخت صنوبر را طی

تصویر شماره ۹: نقش‌مایه صنوبری شکل در گچبری‌های ستون مسجد نه گنبد بلخ، متعلق به ۱۸۷-۱۸۹ هجری قمری (Melikian chirvani 17).

سدنهای آغازین اسلامی در خود ثبت و ضبط نموده است، هنر کتاب آرایی و تذهیب قرآنی است؛ برای نمونه می‌توان به نقش درخت صنوبر در نسخه خطی قرآن الکریم منسوب به امام جعفر صادق (علیه السلام) که به شماره ۱۷ در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، اشاره نمود (ثابت‌نیا، ۴۲) (تصویر شماره ۱۰).



تصویر شماره ۱۰: نسخه خطی قرآن الکریم منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، متعلق به آستان قدس رضوی، به شماره‌ی ثبت ۱۷. منبع: (ثابت نیا، ۴۲)

۴- نقش صنوبری در سنگنگاره‌های مسجد سلمج بیستون نیز به کار رفته؛ که متعلق به سده چهارم هجری قمری است. این سنگ نگاره اینک در موزه ملی ایران به شماره ۳۲۸۰ ثبت شده و نگهداری می‌شود (تصویر شماره ۱۱).



تصویر شماره ۱۱: درخت صنوبر در سنگنگاره مکشوفه از مسجد سلمج بیستون؛ متعلق به سده چهارم هجری، محل نگهداری: موزه ملی، شماره ثبت: ۳۲۸۰؛ (آرشیو شخصی نگارنده).



تصویر شماره ۱۲: نقش صنوبری بر روی قطعه‌ای گچبری مکشوفه از مدرسه‌ای در ری، متعلق به سده پنجم هجری، محل نگهداری، موزه ملی ایران، شماره ثبت: ۳۲۶۷ (آرشیو عکس نگارنده).

۵- شکل صنوبری در بسیاری از گچبری‌های سده پنجم و ششم هجری از جمله نمونه‌های مکشوفه از ری تکرار شده است. یکی از این نمونه‌ها متعلق است به ازاره مدرسه‌ای در ری که اینک در موزه ملی ایران به شماره ۳۲۶۷ ثبت شده و نگهداری می‌شود (تصویر شماره ۱۲).



۶- نقش درخت صنوبر در مرکز محراب گچبری شده امامزاده کرار در بوزون اصفهان متعلق به سال ۵۲۸ هجری یکی دیگر نمونه‌های تاریخی برجای مانده از این نقش‌مایه است. این محراب به شماره ۳۲۶۸ در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود (تصویر شماره ۱۳). همچنین در شماره ۳۲۷۸ که در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود، شکل صنوبری از آرایه‌های تزیینی آن به شمار می‌رود.

تصویر شماره ۱۳: نقش درخت صنوبر در مرکز محراب گچبری امامزاده کرار بوزون. متعلق به ۵۲۸ هجری، محل نگهداری، موزه ملی ایران، شماره ثبت: ۳۲۶۸.  
(آرشیو شخصی نگارنده)

۷- در نسخه خطی قرآن الکریم به شماره ۵۶ که در سال ۵۳۵ هجری قمری وقف آستان قدس رضوی شده است، یک شکل صنوبری در حاشیه بیرونی سر سوره‌ها به صورت افقی ترسیم شده است (ثابت‌نیا، ۷۱) (تصویر شماره ۱۴). شاید یکی از نمونه‌های فاخر نقش صنوبری در تزیین سر سوره‌های قرآن الکریم، متعلق به یک نسخه قرآن ابتدای سده هشتم هجری موسوم به قرآن احمد سهروردی باشد که اوراق آن در موزه‌های مختلف دنیا پراکنده است، اما چندین برگ از آن در موزه ملی ایران به شماره ۳۵۵ ثبت شده و نگهداری می‌شود. (تصویر شماره ۱۵)



تصویر شماره ۱۴: به کارگیری شکل صنوبری تزیین سر سوره، روی برگی از قرآن احمد سهروردی، متعلق به سال ۵۳۵ هجری، محل نگهداری: آستان قدس رضوی، شماره ثبت: ۵۶. (ثابت‌نیا، ۷۱).



تصویر شماره ۱۵: شکل صنوبری در تزیین سر سوره، روی برگی از قرآن احمد سهروردی، متعلق به سال ۷۰۶ هجری، محل نگهداری: موزه ملی، شماره ثبت: ۳۵۵۰ (آرشیو عکس، نگارنده).

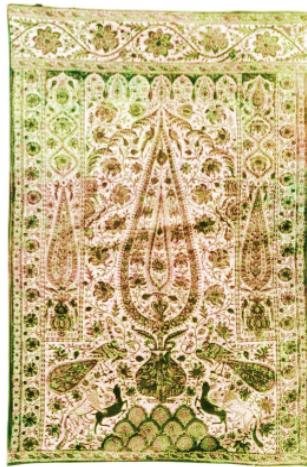
۸- خاتم انگشتی میرانشاه پسر امیر تیمور لنگ، متعلق به سال ۸۰۲ هجری بهشکل صوبه در موزه آرمیتاژ به شماره SA-8481 نگهداری می‌شود (Loukonine; Ivanov, 316) (تصویر شماره ۱۶).



تصویر شماره ۱۶: خاتم انگشتی میرانشاه تیموری به شکل صوبه، متعلق به سال ۸۰۲ هجری، محل نگهداری: موزه آرمیتاژ؛ شماره ثبت ۳۱۶ (Loukonine; Ivanov, 316) SA-8481.

۹- نقش درخت صنوبر و شکل صنوبری از نقوش رایج در پارچه‌های قلمکار ایرانی است. از نمونه‌های آن می‌توان پرده قلمکاری اشاره نمود که متعلق به سده ۱۲ و ۱۳ هجری قمری است و اینک به شماره VT-597 در موزه آرمیتاژ نگهداری می‌شود (Loukonine; Ivanov, 424) (تصویر شماره ۱۷).

۱۰- نقش صنوبری در قالی راور کرمان متعلق به ابتدای سده ۱۴ هجری قمری، که اینک در موزه فرش ایران بهشماره یکی دیگر از نمونه‌های شاخص بازنمایی درخت صنوبر در هنر ایرانی است (تصویر شماره ۱۸).



تصویر شماره ۱۷: نقش صنوبری در پرده قلمکار، متعلق به سده ۱۲ و ۱۳ هجری قمری. محل نگهداری، موزه آرمیتاژ، شماره ثبت: VT-597 (Loukonine; Ivanov, 424).



تصویر شماره ۱۸: نقش درخت صنوبر در فرش راور کرمان، متعلق به اوایل سده ۱۴ هجری قمری. محل نگهداری موزه فرش ایران، آ، شیوه شخصی، نگانده (Loukonine; Ivanov, 424).

### نتیجه پژوهش

براساس یافته‌های حاصل از جستجوی متون کهن فارسی و عربی می‌توان گفت که درخت صنوبر، درخت هرمی شکلی، بلند قامت، خرامان، همیشه سبز، با برگ‌هایی سوزنی، دارای صمع است، و یکی از انواع آن دانه‌های خوراکی دارد که در فارسی بادام نشک یا چلغوزه نامیده می‌شود. دو نمونه درخت از این خانواده درختان صنوبر که امروز با اسم کهن خود قابل شناسایی‌اند، عبارت‌اند از: سدر دیودار و کاج چلغوزه. این دو درخت در حال حاضر در طبقه‌بندی علم باگبانی از خانواده درختان کاج به‌شمار می‌روند. از سوی دیگر، تصویر صنوبری شکل در متون علمی سده‌های پیشین ثبت شده که بازشناسی تصویری آن را ساده نموده است.

براساس شواهد مکتوب و تصویری، ۱۱ نمونه تصویر درخت صنوبر و شکل صنوبری در آثار هنری ایران متعلق به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی تا سده ۱۴ هجری قمری بازشناسی و ارائه شد؛ البته نمونه‌های بسیاری از این نقش‌ماهی شناسایی شد که در اینجا امکان ارائه تصویر آن‌ها میسر نگشت.

به‌نظر می‌رسد، فراموش‌شدن نقش صنوبری به‌سبب اشتباهی است که در ترجمه برخی متون مرتبط با علوم گیاه‌شناسی و کشاورزی در سده اخیر رخ داده و در برابر اسم درخت پوپولوس - که نام فارسی آن سپیدار یا تبریزی است - به اشتباه واژه صنوبر وضع شده و به کار رفته است و این ترجمه اشتباه، اندک‌اندک به سایر بخش‌های جامعه تسری نموده، به‌گونه‌ای که حتی به کتاب‌های تخصصی زبان و ادب فارسی نیز راه بافته است. از سوی دیگر، نام نقش‌ماهی نیز کم کم در رویارویی با ترجمه‌های جدید و واژگان راه یافته به زبان فارسی به‌فراموشی سپرده شد و به‌سبب شباهت ظاهری در متون هنری، این نقش‌ماهی به درخت سرو، بدین نام موسوم شده است.<sup>۱</sup> اما شواهد مکتوب متعدد در کنار نمونه‌های فراوان این نقش در آثار هنری پیش و پس از اسلام، مؤید حضور آن در حکم نقش‌ماهی‌ای مستقل از درخت سرو است. تا بدین‌جا آشکار شده است که در دوره

۱. نگارندگان این سطور در مقاله مفصلی به نقش‌ماهی درخت سرو پرداخته‌اند. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر مراجعه کنید:

خیراللهی ازناؤله، مژگان؛ بنی اردلان، اسماعیل. (۱۳۹۷). تبیین ویژگی‌های نقش‌ماهیه بته با توجه به نظریات و آراء پژوهشگران در باب اصل و منشأ آن در هنر اسلامی و نقدی بر نظرگاه درخت سرو به عنوان منشأ این نقش، فصلنامه نگره ۱۳(۴۷)، ۶۲-۸۱. doi: 10.22070/negareh.2018.2822.1767

اسلامی نام رایج آن، نقش صنوبیری بوده است و از دیگر نام‌های فارسی آن می‌توان به تراز، نشک، ناز اشاره نمود؛ اما همچنان بر نویسنده این سطور نام این نقش‌مایه در زبان‌های فارسی میانه و پیش‌تر از آن معلوم نشده است. امید است پژوهش‌های آتی نگارنده و سایر پژوهشگران ارجمند، به تکمیل و تصحیح این امر کمک نماید.

در پایان از لطف و همکاری بی‌دریغ مسئولان موزه ملی، به‌ویژه مسئول محترم بخش اسلامی جناب آقای دکتر میرزابی، مسئولان موزه فرش ایران، جناب آقای دکتر کافی و سرکار خانم مهندس فرجی، جناب آقای دکتر شیروانی، جناب آقای دکتر اعتماد در دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران و کتابداران محترم دانشکده کشاورزی دانشگاه بی‌رجند سپاسگزاریم.

## منابع

- ابن أبيالخير رازی، شهمردان، روضة المنجمین، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- ابن دُرید، محمد بن حسن، جَمِهْرَةُ الْلُّغَةِ، حققه و قدم له: رمزی منیر بعلبکی، الجزء الاول، بیروت: دارالعلم للملايين، ۱۹۸۸.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المُحْكَمُ وَ الْمُحِيطُ الْأَعْظَمُ، تحقیق هنداوی، عبدالحمید، المجلد الشامن، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۱ ق.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المُحْكَمُ وَ الْمُحِيطُ الْأَعْظَمُ، الجزء الحادی عشر، بیروت: دارالكتب العلمية، بی.تا.
- ابن خلفتبریزی، محمد حسین، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ دوم، جلد سوم و چهارم، تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۲.
- ابوالجاد تبریزی، محمدين مسعود، سفینه تبریز، با مقدمه‌های عبدالحسین حائری و نصرالله پورجوادی، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- ابوریحان بیرونی، محمدين احمد، الصیدنه فی الطب، تصحیح عباس رزیاب، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳.
- ابوعلی سینا، شیخ الرئیس، قانون در طب، ترجمه عبدالرحمن شرفکندي (هه ژار)، جلد دوم، ویرایش دوم، چاپ سوم، تهران: سروش، ۱۳۷۰.
- ابومنصور هروی، موفق بن علی، الابنیه عن حقایق الادویه یا روضه الانس و منفعه الانفس، تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین محبوی اردکانی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- ادیب نظری، بدیع الزمان حسین بن ابراهیم، المرقاہ منسوب به ادیب نظری، مقابله و تصحیح جعفر سجادی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ادیب نظری، بدیع الزمان حسین بن ابراهیم، دستوراللغه المسمی بالخلاص، مقدمه، تصحیح و پژوهش رضا هادیزاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، جلد الاول و الثاني، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۷.
- الازھری، محمدين احمد، تهذیب اللغة، الجزء الثاني عشر، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۱ ق.
- امیر خسرو دھلوی، یمین الدین بن سیف الدین محمود، دیوان کامل امیر خسرو دھلوی، با مقدمه سعید نفیسی، به کوشش م. درویش، چاپ دوم، تهران: جاویدان، ۱۳۶۱.
- الانطاکی، داود بن عمر، تذکرہ اولی الالباب الجامع للعجب العجاب ویلیه ذیل تذکرہ، بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات، بی.تا.
- اینچوی شیرازی، میر جمال الدین حسین بن فخر الدین حسن، فرهنگ جهانگیری، ویراستار رحیم عفیفی، جلد دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۱.
- بهار، محمد تقی، دیوان ملک الشعرای بهار بر اساس نسخه چاپ ۱۳۴۴، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
- پیرنیا، محمد کریم، سبک‌شناسی معماری ایران، تدوین غلامحسین معماریان، چاپ هشتم، تهران: سروش دانش، ۱۳۸۹.

- ثابت نیا، علی و دیگران، شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی منتخب قرآن‌های نفیس از آغاز تا سده نهم هجری قمری، جلد یکم، مشهد: مرکز آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.
- ثابتی، حبیب‌الله، جنگلها، درختان و درختچه‌های ایران، چاپ دوم، یزد: دانشگاه یزد، ۱۳۷۳.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، دیوان حافظ، بااهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ چهارم، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
- حسن‌دوست، محمد، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، جلد یکم، چاپ دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۳.
- الحسینی‌المدنی التتوی، عبدالرشید بن عبد‌الغفور، فرهنگ رشیدی بضمیمه معربات رشیدی، جلد یکم، مصحح محمد عباسی، طهران: کتاب‌فروشی بارانی، ۱۳۳۷.
- خلفاجی، احمد بن محمد، شفاء الغلیل فی ما فی کلام العرب من الدخیل، تحقیق و شرح محمد کشاش، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- داعی‌الاسلام، سید محمدعلی، فرهنگ نظام، جلد دوم، سوم و پنجم، چاپ دوم، تهران: دانش، ۱۳۶۲.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، جلدی‌ای دوم، پنجم، نهم و دهم، چاپ دوم از دوره جدید (شانزده جلدی)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- دیسکوریدوس، عین زربی، الحشایش و المعاون و السمووم، ترجمه مهران بن منصور بن مهران، تحقیق و تعلیق: محمود محمد الطباطبائی، تهران: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۹۱.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، کتاب النبات، تحقیق و تصحیح برنهارد لوین، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷.
- رازی، ابوبکر محمد بن زکریا، الحاوی فی الطب، مراجعه و تصحیح محمد محمد اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین، فرهنگ غیات اللُّغَاتِ، به کوشش محمد دبیر سیاقی، جلد دوم، تهران: کانون معرفت، ۱۲۴۲ق.
- روحانی، غزاله، راهنمای انتخاب و داشت درختان زینتی در فضای سبز، تهران: آبیث، ۱۳۸۴.
- زارع، حبیب، گونه‌های یومی و غیر یومی سوزنی برگ در ایران، ویراستار علمی پرویز باباخانلو و محمد طباطبائی، ویراستار ادبی هوشنج فرجسته، تهران: مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراعع، ۱۳۸۰.
- الزرکلی، خیر الدین، الاعلام: قاموس تراجم، الطبع الخامسه عشره، بیروت: دارالعلم للملائین، ۲۰۰۲م.
- زمخشی، محمود بن عمر، مقدمه الأدب، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- سروری کاشانی، محمد قاسم بن حاجی محمد، مجمع الفرس، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتاب‌فروشی علی‌اکبر علمی، ۱۳۳۸.
- سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی بر اساس تصحیح و طبع محمد علی فروغی و مقابله دو نسخه دیگر، مقدمه و تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، چاپ ششم، تهران: دوستان، ۱۳۸۹.
- سلمان ساوجی، سلمان بن محمد، دیوان سلمان ساوجی: شامل غزلیات- ترجیعات- قصاید- رباعیات، مقدمه تقی‌فضلی، گردآورنده منصور مشفق، تهران: انتشارات صفوی‌علیشاه، ۱۳۶۷.

- صاحب، اسماعیل بن عباد، *المحيط فی اللغة*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- صائب تبریزی، محمدعلی، دیوان صائب تبریزی، بهاهتمام: جهانگیر منصور، جلد یکم، تهران: سیمای دانش، ۱۳۷۸.
- صائب تبریزی، محمدعلی، دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، جلد دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- صائب تبریزی، محمدعلی، دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، جلد ششم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ظہیری سمرقندی، محمد بن علی، سندباد نامه، مقدمه، تصحیح و تحقیق محمد باقر کمال الدینی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
- عطار نیشابوری، فریدالدین م Hammond بن ابراهیم، خسرو نامه، مقدمه فرشید اقبال، تهران: دیدگستر، ۱۳۸۲.
- عقیلی خراسانی شیرازی، محمد حسین، مخزن الادویه، تحقیق و تصحیح محمدرضا شمس اردکانی، روجا رحیمی و فاطمه فرجامند، چاپ دوم، تهران: سبزآرنگ با همکاری دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۹۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، الطبع الثانی، الجزء السابع، قم: هجرت، ۱۴۰۹ق.
- الفراء، مسعود بن ابی بکر ابوعنصر، نصاب الصیبان، تصحیح محمد جواد مشکور، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات اشرفی، ۱۳۶۱.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی بر اساس نسخه ژول مل، به کوشش عبدالله اکبریان راد، تهران: الهام، ۱۳۸۶.
- فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، الطبع الثاني، قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
- قالی، حبیب الله بن محمدعلی (۱)، دیوان حکیم قالی بر اساس نسخه میرزا محمود خوانساری، به کوشش امیر حسین صانعی خوانساری، تهران: نگاه، ۱۳۸۰.
- قطبالدین شیرازی، محمود بن مسعود، اختیارات مظفری (گزیده نهایه الإدراک فی درایة الأفلاک)، نسخه خطی، محل نگهداری: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی: ۱/۶۴۹۲، ۱۴۴۹ق.
- قهرمان، احمد؛ اخوت، احمدresa، شرح تطبیقی گیاهان دارویی کهن، جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- کردی نیشاپوری، یعقوب بن احمد، البلغه، مقابله و تصحیح متن به اهتمام مجتبی مینوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- کریمی، هادی، فرهنگ رستنی‌های ایران، جلد یکم، چاپ دوم، تهران: لویه(پرچم)، ۱۳۹۲.
- محمد پادشاه(شاد)، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمدبیر سیاقی، جلد چهارم، تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۵.
- مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول، الجزء الثامن، مشهد مقدس: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.
- مرتضوی، نجم الدین؛ طالبی، سیده فرحناز، آشنایی با مهمترین درختان، درختچه‌ها و پیچه‌های زینتی، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۱.

- مُطَرْزِي، ناصر بن عبدالسید، المَغْرِب فِي ترتِيبِ الْمَعْرِفَةِ، حَقْقَهُ مُحَمَّدٌ فَاخْوَرِيٌّ وَعَبْدُ الْحَمِيدِ مُختارٌ، الجزء الاول، حلب: مكتبه اسامه بن زيد، ۱۹۷۹م.
- مظفریان، ولی الله، درختان و درختچه های ایران، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳.
- مظفریان، ولی الله، فرهنگ نامه های گیاهان ایران، لاتینی، انگلیسی، فارسی، چاپ ششم، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸.
- معلوم، لویس، المنجد فی اللغة، الطبعه الثالثه و الأربعون،الجزء الاول و الثاني، بيروت: دارالمشرق، ۲۰۰۸م.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی (متوسط)، جلد یکم و دوم، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد بلخی، کلیات شمس تبریزی یا دیوان کبیر: مشتمل بر قصائد و غزلیات و مقطوعات فارسی و عربی و ترجیعات و ملمعات، تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- المیدانی، ابوالفتح احمدبن محمد، السامی فی الاسامی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- نصیرالدین طوسی، محمدين محمد، زبدۃ الهیئة، طهران: مهدی الحسینی بن محمدعلی تاجر کتابفروشی شیرازی، ۱۳۲۱ق.
- نفیسی، علی اکبر نظامالاطباء، فرهنگ نفیسی، با مقدمه محمد علی فروغی، جلد سوم، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۵.
- هلالی جفتایی، بدرالدین، دیوان هلالی جفتایی با شاه و درویش و صفات العاشقین او، با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه سنایی ۱۳۶۸.
- Loukonine, Vladimir & Ivanov, Anatoli (1996), *The Lost treasure Persian Art*, New York, Parkstone.
- Melikian Chirvani, Assadullah Souren (1969), “*La Plus Ancienne Mosquee De Balkh*”, Arts Asiatiques XX, Pp. 3-20.
- URL1: <https://powo.science.kew.org/taxon/urn:lsid:ipni.org:names:776573-1#source-UPFC>
- URL2: <https://powo.science.kew.org/taxon/urn:lsid:ipni.org:names:776790-1>
- URL3: <https://www.gardenia.net/plant/populus-alba>
- URL4:<https://merswood.com/%D9%85%D8%B9%D8%B1%D9%81%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%AE%D8%AA-%D8%B4%D8%A7%D9%84%DA%A9>
- URL5: <http://www.ipni.org/ipni/idPlantNameSearch>
- URL 6: <http://kernleadershipalliance.info/deodar-cedar-trees-for-sale>
- URL7:[http://plants.gardenworks.ca/11190002/Plant/11519/Kashmir\\_Deodar\\_Cedar/](http://plants.gardenworks.ca/11190002/Plant/11519/Kashmir_Deodar_Cedar/)